دقتی در معنای «رأی» و امکان تطبیق آن با یقین

شاگرد: ممکن است در روح معنایی آن نباشد. وقتی می‌گویند در مسأله رأی من این است، در اینجا اگر با حساب به یک رأیی رسید حضرت دارند آن را هم نفی می‌کنند، چون باید به رؤیت باشد. درجایی‌که یقین ندارید مسأله معلوم است که می‌گوید «اجتهد رایک» اما نفی نمی‌کند که رأی در جای دیگری یک سببی هم داشته باشد و به یک علمی برسد.

استاد: از بیرون می‌دانیم اینکه حضرت فرمودند «صم للرویه» مقصود از رؤیت عینی شخص مکلف با چشمش ببیند؟! مقصود از رؤیت، یقین بود. چون رؤیت یکی از اجلی طرق حصول یقین است، حضرت فرمودند «صم للرویه». استصحاب ماه قبلی انقطاعش به رؤیت است. عینی به آمدن یک یقینی است که شما داشته باشید. پس رؤیت عینی یقین. همان جا که حضرت فرموده‌اند «صم للرویه»، اگر بیّنه می‌آمد و می‌گفت من دیدم، او دیده اما شما که ندیدید، این برای شما یقین بود؟! نبود. فقط بیّنه عادله ای بود که موجب ظن بود. شارع بیّنه را حجت قرار داده. ولی شما می‌گفتید حکومتا ای ورودا ای سائر بحث‌ها این بیّنه مثل «صم للرویة» است و مثل «انت رایته» است. من که ندیدم ولی خب بیّنه شهادت داد.

شاگرد: اگر ما بودیم و این روایت، ما می‌خواهیم «صم للرویه» را بفهمیم، درست است که حتما برای شارع یقین مهم بوده ولی استظهار اولی این است که شارع روی یک طریق خاصی هم دست گذاشته و رؤیت را گفته. مثال بیّنه هم منافاتی با آن ندارد که قبولش کنیم.

استاد: لازمه فرمایش شما این است که امام علیه‌السلام می‌فرمایند «ببین و روزه بگیر، ببین و افطار کن، به رأی نیست ولو به یقین برسی».

شاگرد: رأی با همان اسباب متعارفی که برای محاسبه بوده.

استاد: یعنی قبول دارید که رأی شامل یقین هم بشود.

شاگرد: بله.

استاد: حضرت می‌گویند: «ببین و روزه بگیر، ببین و افطار کن، به رأی نیست ولو قاطع باشی، ولو یقین داشته باشی». در اینجا می‌خواهند بگویند به رأی نیست، ولو این رأی یقینی باشد، و حال اینکه واضحات شرعیت السلامیه است که بیّنه هم جای رؤیت می نشیند. بیّنه ای که ظن است جای رؤیت می نشیند اما یقینی که بالاتر از بیّنه است را بگویند به آن اعتناء نکن؟!

شاگرد: اگر بیّنه هم از طریق رؤیت باشد، همین می‌شود. چون حضرت نمی فرمایند رؤیت تو، بلکه یقینی را می‌گویند که سببش رؤیت است. حال چه خودت باشی و چه بینه بیاید. حال اگر بیّنه بیاید و بگویند با حساب گفته ام.

شاگرد۲: یقینی را که به سی روز باشد را که همه گفته اند.

شاگرد: اینها منافاتی ندارد. آن تشریع اولیهای که دارد این است. حالا آن موارد و تکملهایی که بعدش هست چیز دیگری است. عرض من این است که اگر ما باشیم و این روایت، این استظهار را نداریم.

شاگرد۳: هر چه هست، در ردیف ظنی است و مقابل رؤیت است. یعنی رأی را در کنار ظنی قرار داده.

شاگرد: عرض من این است که یقین با محاسبه را نفی میکند.

استاد: در مکاتبهای که میآید، به این صورت بود: «كتبت إليه- و أنا بالمدينة- عن اليوم الذي يشكّ فيه من رمضان، هل يصام أم لا؟ فكتب عليه السّلام: اليقين لا يدخل فيه الشكّ، صم للرؤية و أفطر للرؤية». همان روایتی است که مرحوم شیخ در رسائل فرمودند بهترین دلیل استصحاب است. «افطر للرویه» یقین را میگوید. شما میگویید این «الیقین» یعنی یقینی که تنها از رؤیت حاصل میشود. خب اگر یقین دیگری بود، رأیی میشد که فایدهای ندارد. الآن این یقین یعنی یقینی که حتماً به رؤیت حاصل شده؟!

شاگرد: ظاهر اولیه اش همین است. وقتی رؤیت میگوید همین است. یعنی اگر امام میخواست بگوید من روی طریق دست گذاشتهام، چه کار میکرد؟

شاگرد۲: اگر امام علیهالسلام بخواهند این فرمایش را بگوید یک تأکیدات اضافهای میخواست. یعنی بگویند یقین فایدهای ندارد.

شاگرد: اگر می خواستند بگویند رویت باشد و یقین ازطرق دیگر نباشد، چطور باید میگفت؟

شاگرد۲: این یک امر نفس الامری است و در ذهن عرف عام هست که ماه به رؤیت نیست. ماه گردش شمس و قمر است. اگر خلاف این ارتکاز نفس الامری بخواهند بگویند با این بیان کافی نیست.

استاد: ببینید اینکه شما میگویید حتی اگر یقین هم باشد رأی است، همین شارع میگوید فردا که سی روز است، یقین دارید، نه بهدنبال رؤیت بروید و نه چیزی. چرا؟ چون یقین دارید که سی روز بیشتر نمیشود. پس معلوم میشود دیدن بهعنوان دیدن نیست؛ الیقین الحاصل من الرویة نیست. الیقین الحاصل من مضی الثلاثین هم هست. ما یقین را میخواهیم. شما میگویید این دلیل است. کما اینکه در مراسلات بود که دو جور دلیل است. اما واقعاً این سی روز با الیقینی که حضرت میگویند، دو تا یقین است؟! ما یقین میخواهیم، فردا که سی روز میشود یقین آمده ولو نبینیم. همه هم قبول دارند. روز قبلش یقین نیامده. یکی از بهترین راههای حصول یقین رؤیت است. و لذا بیّنه هم جای آن می نشیند. اما شما میگوید «لیس بالرأی» ولو یقین هم باشد. لذا در تأیید فرمایش ایشان، مرحوم آقای تهرانی در مراسلات چه گفتند؟ گفتند حتی امام معصوم به علم الهی بدانند هست، برای خودشان هم ثابت نیست چون رؤیت موضوعیت دارد. رأیای که شما میگویید همین است. میگویند یقین من الرویة المتعارفة. پس امام معصوم هم اگر بدانند هلال هست فایدهای ندارد. چون رؤیت، جزء موضوع حکم است. این با فرمایش شما مطابق میشود یا نمیشود؟ خب اینجا است که وقتی ایشان به این صورت میگویند، روز سی ام را چطور میخواهند توضیح بدهند؟! روز سی ام هم یقین است. خود کلمه رأی هم استعمالات بسیار زیادی دارد. باید برگردیم و ببینیم در روایات و بیانات ثقلین جایی هست که رأی بهمعنای یقین به کار برود یا نه.

شاگرد: وقتی به معصوم میگویند «ما رأیک فی هذه المسالة» یعنی گمانتان را بفرمایید؟

استاد: الآن مجتهدین در فتوا می‌گویند نظر من این است. رأی من در این مسأله این است. رأی یعنی چه؟ یعنی یقین من؟! اگر یقین بود که این قدر اظهر و ابعد و اقوی نداشتیم.

شاگرد: من می‌گویم با همه این‌ها سازگار است.

شاگرد۳: رأی نسبت به یقین و ظن لابشرط است. رأی یعنی چیزی که از سببی به دست بیاید مثل حدس. ایشان می‌فرمایند اگر یقین هم بود به این روایت خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

استاد: شما استعمال کلمه رأی را بیاورید که خروجی سبب موقن باشد. سببی که یک یقین برای شما بیاورد. استعمالش را بیاورید. اگر لغتش را می‌گویید که اباء ندارد، من حرفی ندارم. ولی صحبت سر کاربرد عرفی لغت است. «رأی» یعنی «ایقن»! اگر باشد حرفی نیست. دنبالش می‌گردیم.

عرض الآن من این است: حضرت می‌فرمایند «فریضة من فرائض الله فالتودوها بالتظنی». خود ابو ایوب از امام نقل می‌کند که چون فریضه است با تظنی انجامش ندهید. اینجا یعنی تظنی شامل یقین هم می‌شود؟! یعنی «فالتودوا الا۳ بالروية المسببة بالیقین»! بلکه چون فریضه است «فالتودوا بالتظنی». معلوم می‌شود در اینجا محور یقین است که مقابلش تظنی است. نه اینکه محور رؤیت مسبِّب للیقین باشد که یقین هیچ فایده‌ای نداشته باشد.

شاگرد۲: در روایت دیگر داریم «فالا تودی ا بالشک».

شاگرد۳: به نظر می‌رسد می‌توانیم رأی به‌معنای اعم باشد، اما در فضای روایت طوری است که اینجا آن مورد را شامل نمی‌شود. اگر مورد را هم پیدا کردند که رأی در معنای یقین به کار رفته مشکلی نیست چون اینجا در روایت شامل یقین نمی‌شود.

استاد: فرمایش شما درست است، آن برای گام بعدی است. مرحوم آقای شریعت می‌گفتند جملاتی هست که مترتب بر هم هستند. این را می‌گویی و او هم فوری جوابش را می‌دهد. آن برای گام دوم است. ایشان می‌فرمودند: می‌گویی این اطلاق دارد، او هم می‌گویی من‌صرف است. او می‌گویی اصل مثبت است، او می‌گویی واسطه خفیه است. حاج آقا می‌فرمودند مرحوم آقای شریعت یک لیست بلند بالایی ذکر می‌کردند که اینها سؤال و جواب های کلیشه ای مقابل هم هستند. یعنی در کلاس که بلد شدند دیگر استدلال در جا میزند. او این را می‌گوید و دیگری هم فوری در مقابلش آن را می‌گوید.

برای فردا ببینیم کاربرد «اری»، «رأی» درجایی‌که یک سببی دارد که موجب قطع شود داریم ای نداریم. «اجتهد رایک». ببینیم کاربرد دارد ای نه، ولو موارد کمی باشد و نوعاً برای غلبه ظن باشد. رأی یعنی کالمشاهده نرسیدم.

شاگرد۲: در مقابل طلحه و زبیر حضرت فرمودند «او رأی رایتماه».

استاد: یعنی نظری است که دادید.

شاگرد: در قیاس آمده «لیس بالرای و القیاس».

استاد: همه اینها به‌معنای غیر یقین است.

شاگرد۲: رأی برای خودش است و ما به‌دنبال یقین نوعی هستیم.

استاد: نکته ی خوبی فرمودند. عرض من این است حتی برای خود او هم ممکن است تخیل حال کند، اما وقتی برای خود او قضاوت میکنیم خودش موقن نیست. من برای ظن فرمایش شما را زیاد گفته ام. گفته ام در بسیاری از ادله ظن بهمعنای این است که خودش موقن است، اما گوینده کلام میخواهد بگوید موقن بی خودی است. اینکه در رأی هم هست ای نه، باید استعمالات را ببینیم. این احتمال قابل پیگیری است که ببینیم خودش حال موقن را دارد ای نه.

والحمد لله رب العالمین

بازبینی #1
ایجاد شده 6 آوریل 2026 15:49:36 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 آوریل 2026 15:51:23 توسط ... .